

خون آدونیس

علی احمد سعید

ترجمہ

فریدہ حسن زادہ (مصطفوی)

بہار ۸۶

خون آدونیس / اشعار آدونیس

- نویسنده: علی احمد سعید
- مترجم: فریده حسن زاده (مصطفوی)
- حروفچینی: نارون
- صفحه آرای: زینت سالاری پور
- چاپ اول، تهران - ۱۳۸۶
- تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه
- لیتوگرافی: صدف
- چاپخانه: گلرنگ یکتا
- ISBN - 964 - 405 - 690 - 6
- حق چاپ محفوظ است.



نشان

خیابان انقلاب
بین فخرآزای و دانشگاه
شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

سرشناسه	Said, Ali Ahmad - ۱۹۳۰ - سعید، علی احمد،
عنوان و پدیدآور	خون آدونیس / اشعار آدونیس (علی احمد سعید)؛ ترجمه فریده حسن زاده (مصطفوی).
مشخصات نشر	تهران، علم، ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری	۲۰۴ ص.
شابک	964 - 405 - 690 - 6
یادداشت	فیبا
یادداشت	فارسی - انگلیسی.
یادداشت	این کتاب ترجمه‌ای از دو کتاب
	Modern poetry of the Arab world
	و The blood of Adonis می‌باشد.
موضوع	شعر عربی - سوریه - قرن ۲۰ م - ترجمه شده به فارسی.
موضوع	شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از عربی.
موضوع	شعر انگلیسی - قرن ۲۰ م - ترجمه شده از عربی.
شناسه افزوده	حسن زاده، فریده (مصطفوی)، مترجم.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۵ ج ۹ / PJA ۴۸۷۰
رده‌بندی دبیری	۸۹۲ / ۷۱۶
شماره کتابخانه ملی	۳۱۴۰۰ - ۸۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

1. The Blood of Adonis

selected poems of Adonis (Ali Ahmad Said)

winner of the Syria - Lebanon Award of the international poetry forum.

2. Modern poetry of the Arab world

translated and edited by: Abdullah al-Udhari

فهرست

۱۳		مقدمه
۲۲		آینه‌ی قرن بیستم
۲۴		مناره
۲۶		تهاجم
۲۸		پرنده
۳۰		برهوت
۴۸		گذرگاه
۵۲		روزها
۵۴		خوابِ دست‌ها
۵۶		درختِ آتش
۵۸		گذشته
۶۰		در جنگل
۶۴		درخت
۶۸		آینه‌ای برای خالده
۷۶		آینه‌ای در برابر تنِ عاشقم
۷۸		رؤیایی برای هر مرد
۸۰		صداها

۹۰		صحنه و آینده‌ها
۹۶		مهیاری، شاه
۹۸		کوه
۱۰۰		دنیای جادویی
۱۰۲		حضور
۱۰۴		مرگ
۱۰۶		آذرخش
۱۱۰		ترانه
۱۱۲		شهید در رؤیاها
۱۱۴		ترانه‌ی مردی در تاریکی
۱۱۶		پر کلاغ
۱۲۴		از شعر «به خاطر آور نخستین سده را»
۱۳۰		از مرثیه برای
۱۴۲		اولیس
۱۴۶		چراغی
۱۵۰		به سیزیف
۱۵۲		شما را گفتم
۱۵۶		سفر
۱۵۸		دو لاشه
۱۶۰		صخره‌ی پرستیدنی
۱۶۲		پادشاه است مهیار
۱۶۴		صدا
۱۶۶		نه ستاره است
۱۶۸		مرگ
۱۷۰		سرزمین بی‌بازگشت

۱۷۲		وطن
۱۷۶		سلطنت یادها
۱۸۰		طوفان
۱۸۲		وداع
۱۸۴		تو را راهی نیست
۱۸۸		دعا
۱۹۰		میان چشمان تو و من
۱۹۲		هبوط
۱۹۴		اورفتوس

مقدمه

علی احمد سعید در ۱۹۳۰، در قَصَّابین "Kassabin"، دهکده‌ای در سوریه، میان طرطوس "Tartus" و لاذقیّه "Latakia" زاده شد. تا ۱۴ سالگی در خانه نزد پدرش درس می‌خواند، قرآن از بر می‌کرد، و آثار شاعران و نویسندگان قدیمی عرب، به‌خصوص شاعر قرن نوزدهم ابوتّمام را می‌خواند.

زندگی در قَصَّابین، رابطه‌ای ناگسستنی با طبیعت را ایجاد می‌کرد زیرا روستاییان برای زنده ماندن، کاملاً به طبیعت متکی بودند. آن‌ها وابستگی شدید به یکدیگر، به حیواناتشان و به زمین داشتند؛ و این در عینِ سادگی جلوه‌ای بسیار متعالی داشت. بعدها علی احمد سعید متوجه شد که نخستین گرایش‌های او به تصوّف عرب، در همین محیط روستایی شکل گرفته زیرا از نظر او تصوّف همانا اشعار یافتن بر حقایق نامرئی، از طریق مشاهده‌ی عینی واقعیت‌های آشکار است.

در ۱۹۴۴، سوریه به استقلال دست یافت و شکری قوتلی به‌عنوان

اولین رئیس جمهور انتخاب شد. یکی از اولین اقدامات او سفر به اقصی نقاط کشور برای پی بردن به مشکلات کشور و شنیدن بی واسطه‌ی حرف‌ها و درد دل‌های رعایا بود. این اقدام شگرفی قوتی تأثیر قاطعی بر آینده‌ی سعید داشت. سعید با شنیدن خبر ملاقات قریب الوقوع رئیس جمهور، پدر را از تصمیم خود برای سرودن شعری به این مناسبت آگاه کرد. پدر در جواب گفت: «بچه جان! تو کیستی که بخواهی در مقابل رئیس جمهور یک مملکت شعر بخوانی؟»

بچه، بی اعتنا به این گفته، شعر خود را سرود.

روزی که قرار بود رئیس جمهور به Jableh برود، شهری بسیار نزدیک به قصابین، سعید از صبح زود خانه را به قصد Jableh ترک گفت. آنجا خود را به شهردار رسانید و شعرش را به او نشان داد و تقاضا کرد فرصتی به او داده شود تا بتواند شعرش را برای رئیس جمهور بخواند. شهردار موافقت کرد و نام پسر را در انتهای فهرست گویندگان قرار داد. وقتی ساعاتی بعد نوبت سعید فرارسید، رئیس جمهور برای ایراد سخنرانی خود از جا برخاست. شهردار اندکی دستپاچه جلو رفت و گفت: آقای رئیس جمهور مرا ببخشید، اما این جا پسری هست که از کوه آمده و برای خواندن شعری که به افتخار آمدن شما سروده مدت‌هاست که انتظار می‌کشد. رئیس جمهور سر تکان داد، به جایگاهش برگشت و همراه با هزاران شنونده‌ی دیگر آماده‌ی شنیدن شعر پسر بچه‌ی ۱۴ ساله‌ای شد که با گام‌هایی لرزان بر سکوی مقابل جایگاه ایستاد.

این شعر، آرزوی شاعر را برای همکاری دولت جدید و مردمی که هرگز نقشی در تعیین سرنوشت خود نداشتند، بیان می‌کرد. شاعر جوان

در ابیات شعر خود برای دولت و ملت، هر دو، شکیبایی، اعتماد متقابل و اهداف والا می‌خواست. مردم برای شاعر نوجوان ابراز احساسات می‌کردند و رئیس‌جمهور در پایان شعر، به سوی او رفت. بوسه‌ای بر پیشانی‌اش زد و از او پرسید: «به من بگو چه آرزویی داری پسر؟» سعید در پاسخ فقط یک کلمه گفت: «تحصیلات».

یک هفته بعد، از سوی رئیس‌جمهور، پیامی برای سعید به خانه‌اش در قصابین رسید. از او خواسته شده بود برای حضور در مدرسه به طرطوس شهر کوچکی در ساحل مدیترانه برود که در ۵۰ مایلی جنوب لاذقیه قرار داشت. سعید برای سه سال آنجا درس خواند و سپس به دبیرستانی در لاذقیه رفت و توانست دیپلم خود را به جای ۱۲ سال، در ۵ سال بگیرد.

طی سال‌های تحصیل در لاذقیه، سعید در فعالیت‌های سیاسی و تظاهرات علیه نیروهای فرانسوی که هنوز در سوریه مستقر بودند، شرکت می‌کرد. وی در همان سال‌ها اولین کتاب شعر خود را به چاپ رسانید. در ۱۹۵۰ در دانشگاه دمشق ثبت‌نام کرد و به چاپ اشعار خود در روزنامه‌های محلی و نشریات هفتگی و ماهانه ادامه داد. مشغولیت ذهنی او در این سال‌ها، به وجود آوردن سبکی نو در شعر معاصر عرب بود و این چالشی طاقت‌فرسا را می‌طلبید زیرا شعر عرب به هیچ وجه خیال سنت‌شکنی نداشت. اما سعید با نوشتن اشعار وطن‌پرستانه همراه با انتقادهای گزنده از ساختار اجتماعی سوریه، به راه و روش خود ادامه داد. سعید از دانشگاه دمشق با درجه‌ی لیسانس در ادبیات فارغ‌التحصیل شد. موضوع رساله‌ی او عرفان عربی بود. در سال ۱۹۵۶ او با خالده

صالح دختری سوری که در ادبیات و سیاست با سعید همراهی بود پیوند زناشویی بست. خالده بعدها دکترای خود را در ادبیات عرب از سوربون گرفت و یکی از مهمترین نقادان ادبی دنیای عرب شد.

مدت کوتاهی بعد از ازدواج، سعید، سوریه را به قصد لبنان ترک گفت، جایی که اشعار خود را با نام مستعار آدونیس به چاپ می‌رساند. انتخاب این اسم با توجه به این که گفته می‌شود آدونیس افسانه‌ای در لبنان زندگی کرده، عشق ورزیده و درگذشته است، نشانه‌ی توجه خاص سعید به خداییست که افسانه‌ی مرگ و رستاخیز سالانه‌اش همواره برای او سمبل مبارزه و مقاومت بوده است.

سعید با همکاری یوسف الخال، شاعر جوان لبنانی، مجله‌ی شعر را منتشر کرد. این دو شاعر امیدوار بودند از طریق این مجله بتوانند خوانندگان را با شعر مدرن عرب و مشکلات آن در دست و پنجه نرم کردن با سنت‌های ادبی آشنا کنند. و چهره‌های جدید شعر عرب را به آن‌ها بشناسانند. مجله، موفقیت قابل توجهی به دست آورد. در واقع کار بسیاری از درخشان‌ترین چهره‌های شعر عرب معاصر برای اولین بار در نشریه شعر به چاپ رسید.

در ۱۹۶۰، آدونیس، بورسی برای تحصیل در سوربن گرفت و به محض بازگشت به بیروت، تبعیت لبنان را پذیرفت. چند سال بعد سعید خود را از مجله‌ی شعر که درگیر مشکلات داخلی شده بود کناره کشید و تصمیم به چاپ نشریه‌ای مستقل گرفت. به دلایل مشکلات مالی، وی عهده‌دار مسئولیت‌های مختلفی در عرصه‌ی ژورنالیسم شد که از آن جمله است سردبیری روزنامه‌ی بیروت. اما در هر حال او از سرودن شعر

غافل نشد. وی در همین سال‌ها گلچین معتبر خود از شعر عرب را به‌دست چاپ سپرد.

در ۱۹۶۸ آدونیس موفق شد نشریه‌ای به‌نام مواقف منتشر کند و در آن به شرح عقاید خود و نیز ارائیه‌ی فرضیه‌های شعری‌اش بپردازد. در مقدمه‌ی اولین شماره، وی مرامی را که توسط خود و دوستان شاعرش مقبولیت یافته با چنین کلماتی تشریح می‌کند:

این نشریه، نشان‌دهنده‌ی حالاتِ درونیِ ماست، بخشی زنده از ما و مکمل ما، بنا بر این حقیقت و سمبلی توأمان است؛ معرف نسلی از اعراب که تنها شکست‌ها و تلخی‌ها را تجربه کردند. در این نشریه ما از نو ساختن و بنا کردن را خواهیم جست.

وفادار به این مرام، نشریه‌ی مواقف امروز یکی از معدود نشریات مستقلی‌ست که در آن نویسندگانِ عرب می‌توانند آزادانه به بیانِ عقاید خود بپردازند.

اما این شعرِ آدونیس است که بصیرتِ فطریِ انسان را آشکار می‌کند. با مطالعه‌ی کل آثار او تا امروز متوجه‌ی رشد تدریجی مضامین متعددی می‌شویم که به‌مرور، بسته به مقتضیات زمانه، مطرح و در قالبِ شخصیت «مهیاری دمشقی» شکل گرفته‌اند، شخصیتی که هم‌راهِ آدونیس به‌حساب می‌آید.

در ۱۹۵۷، نخستین کتابِ آدونیس با عنوانِ مناسبِ «نخستین اشعار» به چاپ رسید. فقر، کودکی و مرگ، مضامین اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند. آدونیس در بسیاری از اشعار این کتاب، این مسئله را یادآوری می‌کند که میان فقر و کودکی، خویشاوندی و قرابتِ بسیار هست زیرا

کودکی، تنها دورانِ سادگی و نزدیکی به طبیعت نیست بلکه دوره‌ی «نداری» و عدم مالکیت نیز به‌شمار می‌آید.

آنچه او درباره‌ی افرادِ ندارِ آنگونه ساده، محترم و زیبا می‌نویسد یادآورِ روستاییانِ قصابین است. این‌ها همان مردمی هستند که مهیار دمشقی برای دگرگون کردن دنیا آن‌ها را فرامی‌خواند، زیرا نزدیکی آن‌ها به طبیعت، آن‌ها را آگاه و منزّه نگاهداشته است. برای مثال مرگ برای این مردم چیزی ساده و طبیعی است؛ بازگشت به زمینی که آن‌ها می‌شناسند و به آن عشق می‌ورزند. این ارتباط بین محرومین و زمین در «نخستین اشعار» مقدمه‌ای است برای لحنِ عرفانی تر شعرهای بعدی «مهیار».

دفتر دوم آدونیس به نام «برگ‌هایی در باد»، که به سال ۱۹۵۸ منتشر شد، به موضوع مرگ بیشتر می‌پردازد اما این بار جنبه‌ی مسیحی آن را مدنظر دارد. در این کتاب، لحنِ نهفته‌ی «نخستین شعرها» دگرگونی پذیرفته بی‌آن‌که تغییر ماهیت داده باشد. از نظر شاعر اگر مرگ شروع زندگانی دیگری است فقط و فقط به‌خاطر بازپیوستن به خاک است، خاکی که رستنگاه زندگی است.

فقر، سادگی، نزدیکی به طبیعت و ارتباط با آن از مهمترین موضوعاتِ ترانه‌های مهیار دمشقی هستند. مهیار به افکار و آرزوها و رؤیاهای شاعر تجسم می‌بخشد. مهیار، سمبل زندگی و مظهر دگرگونی همیشگی است. او برای دگرگون ساختن جامعه‌ای که مذهب آن را به رخوت فرو برده و نسبت به رسالت واقعی‌اش بی‌اعتنا کرده، با شمشیری آخته، آغشته به زهرِ سطحیات وارد میدان می‌شود. او یک انقلابی تمام‌عیار است که به انکار «پیشوا» برخاسته و با نفرین هرآنچه

نامنصفانه و منسوخ است، دنیایی را مجسم می‌کند که در آن مذهب، خالی از خوف است و انسان در آن هم خداست و هم بنده. او پادشاهی‌ست که در میان «آتش و طاعون» می‌زید، در «ظلمات چیزها، در رازهای درونی آن‌ها»، در «باغ سیب‌ها»، در «دستان حوا». او ساحری‌ست که راز «راه رفتن بر بام تارهای عنکبوت» را می‌داند، و ناگفته‌ها را با شنیدن آنچه از خاطر می‌گذرد، حدس می‌زند.

با این که مهیار شنیده می‌شود، دوست داشته می‌شود و پیروانی دارد، نمی‌تواند از یاد ببرد که نامش را در «کتاب شکست» خوانده است. بنابراین او بعد از آن در کتابی می‌زید که «رازها و باخت‌ها» را می‌آموزد، برای همیشه با هم و جدایی‌ناپذیر. در برخورد با خدایان و شیاطین، مهیار زمین را انتخاب می‌کند زیرا خدایان و شیاطین «می‌آیند و می‌روند» اما زمین «می‌ماند». آرزوی او این است که زمین را به بهشت تبدیل کند، مطمئن از ارزش‌های آن برای پذیرفتن این دگرگونی. بنابراین او سفر آغاز می‌کند، و ایمانش را به قابلیت انسان برای به‌دست گرفتن سرنوشت خود، با «صدایی خاموش و فروخورده» می‌خواند. و او فراتر از جهان سفر می‌کند زیرا رؤیاهای او فراتر از این سیاره سیر می‌کنند.

گام‌های مهیار در «کتاب دگرگونی‌ها و هجرت به اقالیم روز و شب» که به سال ۱۹۶۵ به چاپ رسید، متوقف شده‌اند در حالی که مهیار در «فضای بیرونی» سیاحت می‌کند، شاعر در این کتاب، «فضای درونی» را می‌پیماید. او میان قلمرو تاریک تن و قلمرو روشن روح در تردّد است. دنیای او، دنیای گرسنگی و رنج است، دنیای عشق و فراتر از آن دنیای دگرگونی. این دنیایی‌ست که «درها می‌شنوند اما باز نمی‌شنوند». جایی

که «اشک‌ها به خنده بدل شده‌اند» و «خورشید به ظلمات»، جایی که «بی‌گناهی، گور است»، جایی که عشق مرگ است و مرگ، تولد. برای زیستن در چنین دنیایی، باید تحمل سنگ را داشت. با این وصف، وسوسه‌ی قوی، «بازگشت به روح» است؛ جایی که سفر آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد. به نظر می‌آید آدونیس صلح و آرامشی بیشتر از آنچه در زندگی نصیبِ مهیار شده می‌طلبد. در واقع قلمرو سلطنت او هنوز تثبیت نشده است. طبیعی‌ست که لحنِ «کتاب دگرگونی‌ها»، آمیزه‌ای از اندوه و غربت است: «آه اگر می‌توانستم زمین را نه همچون مرزِ دنیایم که همچون باد، تصور کنم... آنگاه خود به رؤیایی ماندگار بدل می‌شدم».

درون‌گرایی «کتاب دگرگونی‌ها» در کتابِ دیگر آدونیس به نام «صحنه و آینه‌ها» که به سال ۱۹۶۸ منتشر شد، از تنهایی و انزوای کمتری برخوردار است. این جا او دنیای تاریخ را از چشم آینه‌ای می‌بیند که هم منعکس‌کننده‌ی گذشته است و هم نشان‌دهنده‌ی آن بر صحنه‌ی اکنون و این جا. این دو: گذشته و اکنون، به عنوان نماد تاریخی و عصر حاضر یکدیگر را در انسان ملاقات می‌کنند. چنین انسانی، شخصیتی همچون ابوذر غفاری‌ست، «مهیار»ی که تغییر چهره داده است اما همچنان به عنوان اولین انقلابی سوسیالیستِ دنیای اسلام شناختنی‌ست. این چهره‌ی قرن هفتمی، از طریق زبان، حساسیت و دیدگاهِ مدرنِ آدونیس رخ می‌نماید و جان می‌گیرد. او معیارهای فرهنگی اجتماعی متحجرانه‌ی اعراب را که خیال نو شدن و بازنگری در خود را ندارند محکوم می‌کند. با این همه، به رغم همه‌ی روزنه‌های بسته، امیدی باقی مانده که همانا امیدِ مهیار است، تمنای رسیدن به رستگاری و دگرگونی، «برج نور» برای «سفینه‌ی کلمات».

نیازی به تأکید ندارد که یکی از ره‌آورده‌های آدونیس برای شعر عرب معاصر، آزادی‌ست و کلمات و درونمایه‌ی این آزادی، سرچشمه‌ای جز بصیرت ناب شاعرانه ندارند. به همین سبب است که می‌توان از بصیرتِ آدونسی (Adonisian Vision) دنیایی حرف زد که در آن اگزیستانسیالیسم، سوسیالیسم، فردگرایی، شعر و واقعیت عملاً در سایه‌ی یکدیگر می‌زیند، زیرا هیچ‌یک از این مکاتیب، سرچشمه‌ی اختصاصی و منحصر به فرد خود را ندارند و در هریک از آن‌ها می‌شود ردپای انواع دیگر را دید. و حرف آخر این که، آگاهی ژرف و تسلط کافی آدونیس بر روح زبان عربی، همراه با رفتار سرشار از شور و شعور او با کلمات، باعثِ پدید آمدنِ سبکِ شاعرانه‌ی نویی شده است. نیز تأثیر او بر تعدادی از شاعرانِ مطرحِ عربِ معاصر غیرقابل انکار است. از همه مهم‌تر تلاش‌های همیشگیِ آدونیس برای پیوند زدن شعر عربی به شعر جهان معاصر بوده بی آن‌که به قیمتِ قربانی کردنِ هویتِ آن باشد.